

کنگره راهبردهای توسعه علمی ایران

تهران، ۸-۹ اردیبهشت ۱۳۸۰

تأثیر متقابل سنت و توسعه علمی بر یکدیگر

یوسف ثبوتی

فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران و

مرکز تحصیلات تکمیلی در علوم پایه - زنجان

شاه سلطان حسین در سالهای ۱۱۰۰ هجری قمری در ایران سلطنت می کرد. به قدرت سلاح آتشین غربیها وقوف یافت و به پادشاه فرانسه نوشت چند نفر توپ ریز و معلم قشون برایش بفرستد تا او را هم صاحب توپخانه و قشون رزم آور کنند. از آن زمان به بعد از حاکم و رعیت گرفته تا عالم و عامی، در این مملکت آرزو کرده ایم و سرمایه و همت گذاشته ایم که علوم و فنون غرب را کسب کنیم و صاحب قدرت شویم. البته در این آرزو و عمل تنها نبوده ایم. تقریباً تمام دنیای غیر غرب نیز چنین کرده است. پس از گذشت بیش از سیصد سال و مخصوصاً با همه تلاشهای قابل تقدیر و سرمایه گذاریهای قابل توجهی که از یکصد سال پیش در این راه مصروف شده از آنچه که نصیب مان شده است خشنود نیستیم. در حال حاضر کم نیستند ایرانیان داخل و خارجی که از سرآمدن دانش و فناوری در جهان اند. کم نیستند هم میهنانی که از مدیران برجسته و صاحبان سرمایه های کلان دنیای اند. ولی قادر نیستیم این استعدادها و توانائی ها را در داخل کشور گردهم آوریم، مجال عرض اندام دهیم و از قبل کار جمعی به یک جامعه توسعه یافته جهش پیدا کنیم.

اعزام دانشجویان به امید اینکه علم غربی را یاد بگیرد و به کشور بیاورد و خود سهمی در تولید جهانی آن داشته باشد چندان مفید به فایده نبوده است. خرید صنعت و دانش فنی به امید اینکه مملکت در زمره کشورهای صنعتی درآید به توهم نزدیک تر بوده است تا به واقعیت. راه به کعبه مقصود کدام است و عوامل بازدارنده در این راه کدام اند؟ قوانین بازی در دنیای امروز تا چه اندازه پیچیده اند که از یاد گرفتن شان عاجز می مانیم؟ آیا دیگران اند که نمی گذارند به قافله پیش رفتگان بپیوندیم یا خود پای رفتن نداریم؟ در هر حال مشکل هر چه باشد باید بزرگ بوده و ناشناخته مانده باشد. اگر می شد جامعه را با داشتن چند صد هزار دانشگاه رفته به توسعه مطلوب رساند تا به حال رسانده بودیم چون این تعداد را داریم. اگر میشد با هزینه چند ده میلیارد دلار کشور را صنعتی کرد تا بحال کرده بودیم. چون بسیار بیش از این ارقام هزینه کرده ایم. شگفت تر اینکه هنوز هم آرزوی مان همان آرزوی سه سده پیش و راهبردهای مان همان درس خواندن و صنعت خریدن است. به نوشته فیلسوف معاصر، رضا داوری (۱) " آیا عجیب نیست که به مدت یک صد سال برای بیمار تنها یک نسخه تجویز می کنیم و می بینیم که موثر نیست ولی باز همان را تکرار می کنیم."

شناخت درد شرط درمان است. در این مقال سعی شده است. به بعضی خصوصیات دانشها و فناوریهای نوین و آفرینندگان آنها توجه شود و با خصوصیات فرهنگی و تاریخی خود مقایسه شود. شاید روزنه ای به این شناخت باشد. لازم است پیشاپیش به استحضار مستمعین بزرگوار خود برسانم که صاحب نظر در علوم اجتماعی و تاریخی و مدیریتی نیستم و نویسندگی نیز نمی دانم. تنها مشاهدات پراکنده سالهای دراز معلمی ام را تقدیم می دارم. پای ملخی است ارمغان به سلیمانهای عرصه های اندیشه.

سلامت و تعادل جماعات در گرو سازگاری درون گروهی آنهاست. در نبود این خصیصه تنش و مآلا تخریب به وجود خواهد آمد. در جوامع ما و همسایگان بلافصل مان دست کم از یکصد و پنجاه سال پیش، مناقشات فکری و مکتبی شرایط هم دلی را تباه کرده است. تا این مناقشات فروکش نکند و اکثریت جامعه روی آنچه که

باید انجام گیرد توافق نکند، انتظار جهش های علمی و صنعتی و مدیریتی مشکل برآورده شود. به ذکر چند مورد از این ناسازگاریها مبادرت می شود.

- در جوامع سنتی ما و هم فرهنگی هایمان تفکر حکومتی رایج بر این بوده است که حاکم جامعه را اداره می کند و احکام او ولو به ناصواب بر حکومت شدگان ساری و جاری است. برای درستی این نظر امام محمد غزالی توجیه عقلانی می کرد، علمای نظامیه دلایل فقهی می آوردند، نظام الملک سیاست نامه و دستور الوزاره می نوشت و بالاخره سلطان حکومت و رعیت فرمانبرداری می کرد. منازعات تنها در این حد بود که سلطانی خود را شایسته تر از سلطان دیگر بداند و به قهر بخواهد حریف را از میدان بدر کند. یا فیلسوف کاردانی و فقیه عدالت و احیانا فقاقت را از لوازم حکومت بداند. در هر حال از بدعتهایی به نام مردم سالاری، انتخاب حاکم توسط مردم، مسئول بودن حاکم در مقابل انتخاب کنندگان و قابل نقد بودنش سخنی نبود و اگر هم گفته می شد بسیار نا مانوس و دور از ذهن و غیر عملی جلوه می کرد. نوشته های اخیر محمد خاتمی رئیس جمهور وقت ایران برای آگاهی از روند تحول تاریخی نظریه های حکومتی در جوامع اسلامی آموزنده است و خواندن آنها توصیه می شود (۲).

- در جامعه سنتی و تاریخی ما، مردم به خواص و عوام تقسیم می شدند، باوری که هنوز در بعضی از اصحاب تفکر و قدرت به قوت خود باقی است و جز آن را گمان نمی برند. خواص صاحبان نظر بودند و عوام می بایست در خیر و شر و شایست و ناشایست روزمره خود نظر آنها را ملحوظ بدارند. میراثی است به قدمت تاریخ اقوام آریائی و به گواهی وندیداد (۳) دایره این الزام در جامعه ساسانی به درجات تنگ تر نیز بوده است. اگر ملاصدرائی پیدا می شد که چنین شرطی را لازم نداند (۴) صدایش از کهک قم فراتر نمی رفت. و اگر ملای روم بربادرفتگی خلق را از تقلیدشان می دانست و بر آن دو صد لعنت می فرستاد زمزمه های ناخشنودی اش در جمع دست افشانیهای صوفیانه گم می شد. و در

جامعه ای که مزد ملاحان جیحون اش را حواله به قسطنطنیه می دادند طنین نمی انداخت. سخنی به نام حقوق بشر و اینکه همگان حق سخن و نظر دارند و اینکه زن و مرد با هم برابرند و حقوق و مسئولیت های یکسان دارند شنیده نمی شد و گوشها را نمی آزد.

- بطور سنتی بخش عمده معارف دینی بر تعبد بنیاد شده است. ایرادی بر آن نیست. زیرا راه دیگری به آن نیست. معارف غیردینی و عمدتاً فلسفی که بخش عظیمی از میراث گران بار و گران بهای تاریخی مان را تشکیل می دهد و به حق از افتخارات مان است، از طریق عقل که برایش اصالت وجودی فرض می شود به دست می آمده است. در طول سده های دراز، استدلال عقلانی تنها ابزار معرفت شناختی بوده است. از بزرگان تاریخ اندیشه مان کمتر کسی به صرافت تطبیق احکام استدلالی با مشاهدات افتاده است. اگر ابوریحان بیرونی یا زکریای رازی و یا معدودی دیگر چنین می کرده اند، جانشینان شان از پی آنها نرفته اند و نگرش آنها را به صورت مکتب فکری و علمی پویا و پایا در نیاورده اند. اگر مولانا فریاد برداشته است که "پای استدلالیان چوبین بود" و "پای چوبین سخت بی تمکین بود"، کمتر کسی آن را اعلام خطر، خطر گم گشته گی در اوهام دانسته و عبرت آموخته است. در هر حال در طول زمان هاله ای از تقدس و دیواری از صلابت و انعطاف ناپذیری برگرد انواع معارف رایج در اجتماع کشیده شده است و دخل و تصرف در آنها را دور از دسترس قرار می دهد. این شیوه تفکر با اندیشه نقاد امروزی که از جزمیت گریزان است، اعتبار نظرات، گفتارها و نوشتارها را با میزان تطابق آنها با مشاهدات می سنجد، در احکام معرفت شناختی رابطه علت و معلول می جوید و به درجه تقدس منبع معرفت بی اعتناست در تقابل آشکار است.

در جوامع سنتی و همتران مان به نظر می رسد تا زمانی که با غرب آشنا نبودیم روی باورها و رفتارها اجماع نظر وجود داشت. اختلاف ها به جزئیات محدود می شد. در جامعه دوران صفوی و پیش و پس از آن، باورهای عقیدتی و اخلاقی، رسوم و سنن

اجتماعی و هنجارهای رفتاری برای همه کم و بیش یکسان بود. فقیه، درباری، لشگری، پیشه ور و برزیگر در این که حلال و حرام و حق و ناحق کدام اند و در این که حرمت برای کیست و برای چیست توافق نظر داشتند. تفاوت تنها در میزان التزام افراد و طبقات اجتماعی به مراعات هنجارها بود. درباری ممکن بود مرتکب بعضی منهیات شود ولی در این که کار خلاف می کند با کسی سر ستیز نداشت. لشگری ممکن بود کمتر مراعات دیگران را بکند ولی مدعی نبود که اصل بر عدم مراعات است. در جامعه امروز چنین یکسان اندیشی و توافق نظر وجود ندارد. آشنائی با غرب مفاهیم جدیدی از آن گونه که در بالا اشاره شد وارد زندگی روزمره کرده است که موافقین و مخالفین فراوان و هم زور دارند و عرصه های کش مکش پنهان و آشکار و بعضاً خشونت آمیز و خونین بوجود می آورند. نگاهی به انواع لعن ها و نفرین ها و نسبت هائی که نحله های فکری مختلف به هم دیگر داده اند وسعت این کش مکش ها را نشان خواهد داد. ادبیات دهه های اخیرمان پر از نام هائی همانند غرب زده، خود فروخته واپس گرا، تاریک اندیش و دهها نام دیگر است که افراد جامعه هم دیگر را بدانها متصف کرده اند و می کنند بر مبنای همین اتهام ها نیز با هم به جدال برخاسته و به جای هم دلی و هم کاری خود و حریف را فرسوده اند.

چرا چنین شده است. به نظر نگارنده دانشها و نهادهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی نو که آرزومندانه طلب شان کرده ایم و می کنیم اکثراً آفریده جوامع غربی اند. اندیشه ای که در پشت سر آنها نهفته است با تفکر سنتی و تاریخی ما تفاوتها دارد. در به کار بستن آنها به مواقع ذهنی و فکری بر می خوریم. به جای شناسائی ریشه مشکل هم دیگر را به باد لعن و طعن می گیریم. به عنوان مثال به چند مورد اشاره می شود:

- برای غربی قانون قراردادی اجتماعی است که افراد جامعه توافق می کنند به آن پای بند به مانند این مفهوم با نظریه حکومتی تاریخی جوامع ما که حکم، حکم حاکم است، سازگاری ندارد. ولی دل بسته گان به نظریه سنتی فراوان اند و همیشه کوشیده اند با توسل به دلایل مصلحتی، عقیدتی و غیره از زیر

بار قوانین مدنی شانه خالی کنند و به اجتهاد شخصی عمل نمایند. در تاریخ معاصر ما نه تنها بسیاری از گروههای هم فکر و هم مسلک چنین رفتاری داشته اند بلکه به موارد فراوانی بر می خوریم که پاسداران حریم قوانین نیز دست کمی در بی رنگ کردن آنها نداشته اند. هدف از این گفته ها این نیست به آنهایی که به قانون بی اعتنا هستند اشاره ای شده باشد. سخن این است که الگوهای قانون گذاری و داوری و مدیریتی را از غرب گرفته ایم. ولی برداشت فرهنگی و سنتی مان با مصادیق الگوها تفاوت های فاحش دارد و نمی توانیم بین این دو سازش برقرار کنیم.

بد نیست گفته شود که واژه قانون، به عنوان مجموعه قراردادهای اجتماعی لازم الرعایه تنها در چند دهه اخیر وارد ادبیات ما شده است. در فرهنگ نوشته و شفاهی مان تنها کلمه حکم را داشته ایم و می فهمیدیم که آن هم از دو حال خارج نبود می توانست حکم حاکم باشد یا حکم شریعت. نگارنده در تورق ادبیات اواخر دوران قاجار کلمه قانون را برای اولین بار در "دفتر تنظیمات" میرزا ملکم خان که برای دربار ناصرالدین شاه گردآورده بود دیده است (5).

- وسایل ارتباط جمعی، از اولین آنها، نامه رسانی مدرن و روزنامه گرفته تا جدیدترین شان اینترنت، همه اختراع دیگران است. برای غربی هدف از آنها همگانی کردن آگاهی هاست و بی قید و شرط هم به آن پای بند مانده است. ما در به کار بردن این وسائل همیشه دچار تردید و چند دلی بوده ایم. همه اطلاعات را برای همه کس مفید نمی دانیم. در توجیه نظر خود عبارات فاخری هم به کار می بریم که مدعی را خلع سلاح می کند: اطلاع رسانی بی قید و شرط ممکن است جوانان را فاسد کند، ممکن است امنیت ملی را به خطر بیندازد، ممکن است دشمن سوء استفاده کند و ممکن است های دیگر. کمتر می پرسیم که ندانستن و نا آگاه ماندن به چه میزان از خلاقیت و از قدرت پیش بینی و پیش گیری و از توان رقابت افراد و جامعه می کاهد و ابعاد اجتماعی و اقتصادی آن تا کجاها گسترده است.

- رفوگر تبریزی یک قالی معیوب را می تواند چنان استادانه رفو کند که خودش نیز پس از گذشت چند روز نتواند نقطه معیوب را شناسائی کند. زیرا در صنعت قالی سرآمد است و به همه ظرایف حرفه تسلط دارد. ولی همین رفوگر نمی تواند فرش ماشینی پاره ای را چاره کند. زیرا تکنولوژی فرش ماشینی برایش بیگانه است (مثال را از دوست گران پایه ام دکتر یعقوب پور آموخته ام) این نکته در مورد آنچه از تکنولوژی و دانش و یا هر نهاد اجتماعی و فرهنگی و تجاری که از بیگانه می گیریم صادق است. چون در آفرینش آنها سهمی نداشته ایم نمی توانیم بر آنها مسلط شویم، نمی توانیم بطور کارآ و مقتصدانه آنها را به خدمت بگیریم و نمی توانیم به هنگام بروز نارسائیه آنها را دست کاری و چاره کنیم.

- گذشته از همه اینها دانشها و فناوریهای نوین ارزشهای آفرینندگان خود را به همراه می آورند و بر آداب و رسوم و باورهای جامعه مصرف کننده سنگینی می کنند. به چند مثال و به عنوان مشتی نمونه خروار از نوشته های پیشین ام (۶) اشاره می کنم. آموزش همگانی تکثر مکاتب فکری را به دنبال دارد. کمتر توانائی پذیرش اش را داشته ایم. بهداشت و درمان نوین افزایش جمعیت و به تبع آن بالا رفتن سن ازدواج و به ناچار مشکل برآوردن نیازهای جوانی را به همراه داشته است. کمتر به گشودن گره اخیر پرداخته ایم و به این صرافت نیفتاده ایم که دست از سر جوان برداریم. تحقیق و تتبع در مقوله هائی که با عالم محسوسات سرو کار دارند تنها در سایه توجه به رابطه علت و معلول میسر است. مانوس شدن با این روش تفکر، بیگانه گی از باورهای تعبدی و جزمی را سبب می شود. نکته ای که امام محمد غزالی در یک هزار سال پیش متعرض آن شده است و بر همین مبنا آنهائی را که به دانش ریاضی می پردازند قابل سرزنش دانسته است (۷). به بررسی مشکل از این منظر کمتر اندیشیده ایم. چاره همیشگی مان این بوده است که همدیگر را به ندانم کاری، بدباوری و بدنهادی متهم کنیم.

از آنچه که به عرض رساندم نتیجه گیری می کنم: بستر فرهنگی و اجتماعی ای که دانشها و فناوریهای جدید در آن به وجود آمده اند با بستر جوامع سنتی ما تفاوتهای بنیادی دارد و بعضا در تعارض است. جا دارد اصحاب اندیشه در بررسی ابعاد آن بیشتر غور کنند. دانشها و فناوریهای نوین از نظر ارزشهای فرهنگی و اجتماعی خنثی نیستند. اگر مصرف کننده خود آفریننده آنها نباشد در کنار آمدن با تبعات نوآوریها با مشکل روبرو خواهد شد و توان مالی و انسانی خود را به هدر خواهد داد. این نکته نیز تامل و تعمق می طلبد.

آبراهامیان (۸) در بیان آرمانهای روشنفکران سده نوزدهم ایران می گوید “ تاریخ غرب آنان را به این باور رهنمون شد که پیشرفت بشری نه تنها ممکن و مطلوب است بلکه، اگر سه زنجیر استبداد سلطنتی، جزم اندیشی و امپریالیسم خارجی را پاره کنند آسان به دست می آید. آنها استبداد سلطنتی را دشمن ذاتی آزادی، برابری و برابری، جزم اندیشی را مخالف طبیعی تفکر عقلانی و علمی و امپریالیسم را استثمارگر سیری ناپذیر کشورهای کوچکی مانند ایران می دانستند و از هر سه آنها بیزار بودند...” یک صد سال طول کشید که زنجیر اول و سوم پاره شود و جای شکر دارد. به امید روزی که دومی نیز به گسلد. آمین.

با طرح مسئله به صورتی که گذشت ممکن است این شائبه به وجود آید که مشکل توسعه علمی کشور را بیش از آنچه هست بزرگ نموده ام و از پیش پا برداشتن آن را دور از دسترس دیده ام. انشاء اله که چنین نیست. اگر تفکر تحلیلی به معنای کلمه و به طور وسیع در جامعه جا باز کند و اگر جامعه از روی اشراف عقلانی آنچه را که طلب می کند برای خود تعریف و شناسائی کند، بزرگترین گام را در راه توسعه علمی و فناورانه برداشته است. نهادها و اقشاری از جامعه هستند که برداشتن این گام را آسان سازند. سیاستگزاران علمی کشور و دانشگاهیان اعم از دانشجو و استاد از این گروه اند. دانشگاههای ما توانائی ها و نارسائی هایی دارند که می توان آنها را زیاد و کم کرد در زیر به چند مورد از آنها که در جای دیگر هم گفته ام (۹) اشاره می کنم:

- مدیریت کلان کشور اعم از دولتی و خصوصی عموماً با دست فارغ التحصیلان دانشگاههای کشور می چرخد. برای درک اهمیت خدمتی که نظام آموزش عالی از این راه به کشور کرده است و می کند کافی است از آنهایی که صاحب مدرک دانشگاهی اند و وظیفه ای به عهده دارند خواسته شود به مدت چند روز در سرکار خود حاضر نشوند و تصور شود که عرضه خدمات دولتی، بانکی، صنعتی، مهندسی، درمانی، بهداشتی، آموزشی، قضائی و صدها خدمت دیگر چگونه انجام خواهد گرفت. باید قبول کرد که نظام آموزش عالی کشور بیش از بخش های دولتی و خصوصی دیگر در انجام وظایفی که به دوش اش بوده کوشیده است. و لازم نیست در برابر متقصدان خود منفعل باشد.

- به گواهی آمارهای موجود صد در صد پژوهشهای بنیادی و قسمت عمده پژوهشهای کاربردی در دانشگاهها و مراکز پژوهشی وابسته به وزارت علوم و تحقیقات و فناوری و به بهای تنها حدود بیست درصد بودجه تحقیقاتی کل کشور انجام می گیرد. باید قبول کرد که پژوهشگران دانشگاهی بیش از مدعیان دیگر در کار خود خیره هستند.

- دانش آموختگان دانشگاههایمان در خارج از کشور مشتریهای فراوان دارند. باید باور داشته باشیم که برنامه و سبک آموزش دانشگاهی در دانشگاههای معبرمان به روز است و خواهان دارد.

- بالاخره باید اذعان داشته باشیم که محیط های دانشگاهی و دانشجویی مان از نظر اخلاق و تعهدات اجتماعی و تقوای حرفه ای از سالم ترین و بی آلایش ترین محیط ها در نوع خود هستند و فطرت پاکی را که در وجود هر مولودی به امانت است بهتر پاسداری می کنند.

اینها نمونه هایی از رسائی های دانشگاههاست. از نظر کمبودها، جعفر توفیقی معاون وقت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اخیراً فهرست جامع و آموزنده ای از

چالشها ارائه داده است (۱۰). اهم آنها عبارت اند از: کمبود نیروی انسانی، مدیریت نارسا، عدم وجود برنامه روشن برای توسعه علمی، بی تجربگی در سازمان دهی و نهاد سازی و بالاتر از همه "وجود نظام اقتصادی ای که به حمایت دولت متکی است، رقابتی نیست، کارآئی اندک دارد، موجودی نحیف است و مشتری خوبی برای بخش تحقیقات نیست". برداشتن بعضی از این موانع در اختیار و توان سیاست گزاران علوم و فناوری و دانشگاهیان است. البته یک شبکه امکان پذیر نیست. نیاز به ظرفیت سازی و رساندن پتانسیل محیط های علمی به آستانه پویائی دارد. دیگ آب تا به دمای جوش نرسد به غلیان نخواهد آمد.

اگر قبول داریم که دانشها و فناوریها تخصصهای اکتسابی اند و باید با کمک افراد حرفه ای به دست آیند لازم است شرایط حرفه ای شدن و حرفه ای ماندن را فراهم بیاوریم. فرد حرفه ای نمی تواند پاره وقت به حرفه بپردازد و آن کس که پاره وقت به کاری مشغول است نمی تواند ادعای حرفه ای گری کند. بسیاری از محیط های آموزشی و پژوهشی ما از این نظر کم دارند و در نتیجه ابتر و نازایند. در محیط کاری پویا فکر و ذکر صاحب حرفه باید به تمام و کمال معطوف به حرفه باشد و حتی در خارج از ساعات موظف کار نیز او را رها نکند در محیط های آموزشی و پژوهشی ما عوامل حواس پرتی فراوان اند. اینها می توانند مسائل معیشتی و شخصی باشند، می توانند بی ارج و اجر بودن آفرینشهای ذهنی و فکری باشند، می توانند الزام به سیاسی بودن و در عین حال هم آهنگ با الگوی معین فکر کردن باشند، و می توانند هزار چیز دیگر باشند. می شود بسیاری از عوامل مخمل تمرکز ذهنی را با تدابیر ساده و اندیشیده مرتفع کرد. نیاز به آئین نامه و قانون نامه و تشکیل ستاد بحران و واردات های تک و لوتک ندارد.

در فعل و انفعالات هسته ای تا ذرات برهم کنش کننده به تعداد کافی در کنار هم نباشند برهم کنش زنجیروار شروع نمی شود. در آفرینشهای ذهنی نیز عقل ها را عقل ها یاری می دهد. در گروههای پژوهشی تا پژوهندگان در گروههای بزرگ دور هم جمع

نباشند افکار زاینده بوجود نخواهند آورد. نیروهای علمی ما در کشور نه به تعداد کافی اند و نه دور هم جمع اند که فکر خلاق جمعی عرضه کنند.

توسعه علمی همگام با دانش روز مستلزم دسترسی به روز به دانشهاست. مستلزم رفت و آمدها و اختلاط صاحبان نظر و مستلزم دست یابی آسان و سریع به آگاهی هاست. محیط های پژوهشی ما از این جهات کمبودهای جدی دارند، که اکثرشان ناشی از اهمال مدیریتهای پژوهشی اند. خوشبختانه رفع آنها خیلی هزینه بر نیست. کمی توجه و برنامه ریزی می تواند چاره ساز باشد.

بالاخره به بازدارندگی نظام اقتصادی متکی به دولت برسیم. در کشورهای توسعه یافته دانشها و فناوریها و صنایع پا به پای هم پیش رفته و به پشتیبانی هم بوجود آمده و گسترش یافته اند و به تبع خود نهادهای اجتماعی، مدیریتی و قانون گذاری و غیره را نیز شکل داده اند. در کشورهایی همانند ما چنین نبوده است. جمعی از اهل کتاب و نظر دانشها و دانشگاهها را از دیگران اقتباس و در کشور نمونه سازی کرده اند. جمعی دیگر از صاحبان سرمایه، کارخانه های برق و نساجی و صنایع دیگر خریداری و وارد کرده اند. همه نیت خیر داشته اند و ما جور باشد. ولی در این میان رابطه بین صنعت و دانشگاه و پشتیبانی ای که این دو در جوامع توسعه یافته از همدیگر کرده اند و می کنند مغفول مانده است. معمار سنگ اول را کج نهاده است. پس از این همه آزمایش و خطا و کامیابی و ناکامی این بخش از مشکل را کم بررسی کرده ایم و بازدارندگی آن را دست کم می گیریم. اینکه صنعت ما در گشودن مشکلات روزمره خود به مراکز پژوهشی کم اعتماد می کند و کم خرج می کند و در حل مسائل توسعه ای خود اصلا اعتماد نمی کند و هیچ خرج نمی کند واقعیت است. متاع پژوهشگر در داخل کشور بی مشتری است. اگر برای عرضه کالای خود به دنبال بازار در خارج از مرزهاست و طبیعتا کالا را مطابق سلیقه مشتری برون مرزی طراحی و عرضه می کند سزاوار سرزنش نیست. به نظر می رسد حل این بخش از معضل توسعه علمی کشور پیچیده تر و پرهزینه تر و زمان برتر از بقیه مشکلات باشد. به تنهایی در توان دانشگاهی و در اختیار سیاست گزاران علم و فناوری کشور نیست. استحاله فکری

وسیع و عمیق در بقیه نهادهای تصمیم گیر جامعه و صاحبان سرمایه را می طلبد که مصالح و منافع خود را در چارچوب توسعه یافتگی کل جامعه ببینند و به راستی باور داشته باشند که یداله مع الجماعه.

سوال دیگری مطرح کنم: آیا پشتوانه ای برای از پیش پا برداشتن موانع یاد شده داریم؟ جواب نگارنده به این سوال مثبت است. پشتوانه را در تاریخ و فرهنگ و در درون مرزهای همین آب و خاک داریم و لازم نیست دست نیاز به سوی بیگانه دراز کنیم. از سه هزار سال پیش معارف مکتوب داریم و در ظرایف انواع اندیشه تامل و تعمق کرده ایم. حداقل از هزار و دویست سال پیش چند هزار کتاب و رساله مرده ریگ داریم. و انواع دانشهای قرآنی، عرفانی، فلسفی، علمی و تاریخی و غیره را بوجود آوردیم و منتشر کرده ایم. مکاتب فقهی آفریده ایم قواعد زبان و صرف و نحو دیگران را

نوشته ایم، تاریخ نگاشته ایم. شعر سروده ایم. دوا و درمان به دنیا هدیه کرده ایم. جبر و مقابله ابداع کرده ایم. قومی هستیم که نوباوگان دبستانی اش می توانند نظم و نثر یک هزار سال پیش را به همان زبان و خطی که بوده است بخوانند و بفهمند و تداوم فرهنگی قرنهایش را در آن به رای العین ببینند.

سرزمینی داریم که در هر روستایش حداقل چند نفر اهل خواندن و نوشتن و احیاناً شعر سرودن دارد. و هرگاه از خیش و درو و چوپانی رمه فارغ شوند به تفکر و تتبع می پردازند. اینها سرمایه های عظیمی است که می تواند مشگل گشا باشد. این آب و خاک قلب همان سرزمینی است که روزگاری فارابیها، ابوعلی سیناها، ابوریحانها، رازیها، طبری ها، ناصر خسروها، طوسی ها و سهروردی هایش اقطار آن را از خوارزم و خراسان تا ری و بغداد تا بصره و قاهره می پیمودند، در آفاق و انفس تفکر می کردند، می آموختند و می آموزاندند. کودکانی که در کوچه پس کوچه های روستاها و شهرهای بزرگ و کوچک این مملکت جست و خیز می کنند و نوباوگانی که در سر خیابانها و چهارراههای ابر شهرهای کشور بی هدف و با هدف رفت و آمد می کنند از تخمه همان نوابغ اند. می توانند فرزند خلف شان باشند. و می توانند پا به جای

پای شان بگذارند . هنر جستن و پروراندن آنها را باید دوباره یاد بگیریم. انشاء‌الاه و لا حول و لا قوه الا بالآه.

مراجع

- 1- داوری، رضا، نامه فرهنگ، شماره ۳۶، صفحه ۱۵، ۱۳۷۹
- 2- خاتمی، محمد، آئین و اندیشه در دام خودکامگی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۶
- 3- رضی، هاشم و ندیداد جلد اول، صفحات ۶۵ تا ۱۹۱ و جلد سوم، صفحات ۱۴۶۴ تا ۱۴۷۵ و ۱۴۸۸، انتشارات فکر روز، تهران، ۱۳۷۶
- 4- ملاصدرا، صدرالدین محمدبن ابراهیم، مجموعه رسائل ملا صدرا، کسر اصنام الجاهلیه، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰
- 5- رائین، اسماعیل، فراموشخانه و فراما سونری در ایران، جلد اول، تهران، ۱۳۴۷
- 6- ثبوتی، یوسف، بار فرهنگی دانشها و فناوریهای نوین، مقاله نامه همایش علم و فناوری - آینده و راهبردها، مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران، ۱۳۷۹
- 7- غزالی، ابو حامد محمد، المنقذ من الضلال، ترجمه آئینه وند، صادق (شک و شناخت)، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰
- 8- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، مترجمان: گل محمدی، احمد و فتاحی، محمد ابراهیم، نشر نی، تهران، چاپ پنجم ۱۳۷۹
- 9- ثبوتی، یوسف، تنگناهای اجتماعی و فرهنگی آموزش و پژوهش کشور، آموزش مهندسی، شماره ۱ / سال دوم، صفحه ۲۳، فرهنگستان علوم، تهران، ۱۳۷۹
- 10- توفیقی، جعفر، تغییرات ساختاری در نظام علم، پژوهش و فناوری، رهیافت، شماره ۲۳، صفحه ۸، ۱۳۷۹

